**جلسه 81**

**یک‌‌‌شنبه - 22/12/۹۵**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در لیالی مقمره به اینجا رسید که عرض کردیم طبق صناعت فرمایش محقق همدانی و امام قدس سره فرمایش قوی هست.

چون در شب‌های مهتاب بخاطر روشنایی افق خورشید تغییری در افق ایجاد نمی‌کند واقعا نه این‌که تغییر موجود می‌‌شود و ما احساس نمی‌کنیم و این هم نه بخاطر این است که در اطراف افق شرقی سیاهی نیست، ‌روشنایی هست در لیالی مقمره، نخیر. این مهم نیست. بر فرض اطراف را ما اصلا توجه نکنیم، خود آن افق شرقی که روزهای قبل در هنگامی که خورشید به شانزده درجه افق می‌‌رسید روشن می‌‌شد امروز که شب مهتاب است ساعت‌ها قبل روشن بوده است و باید خورشید نزدیک‌تر بیاید تا بتواند آنجا را روشن‌تر بکند. و امام قدس سره فرمودند روایت سهل بن زیاد هم همین را می‌‌گوید. چون سهل بن زیاد از علی بن مهزیار نقل می‌‌کند که به امام علیه السلام نوشتم که در شب‌های مهتاب نور ماه باعث می‌‌شود که لایتبین الفجر حتی یحمرّ. فجر آشکار نمی‌شود مگر هنگام سرخی جو. امام هم فرمود کتب علیه السلام الفجر هو الخیط الابیض المعترض و لاتصل الفجر حتی تبینه.

که البته ما عرض کردیم الان هم عرض می‌‌کنیم که این روایت ساکت است از بیان این اختلاف بین محقق همدانی و مشهور. تابع این است که ما فجر را چه بدانیم. اگر فجر را معتقد باشیم در لیالی مقمره تشکیل می‌‌شود و لکن دیده نمی‌شود به قول آقای خوئی مشکل رائی است نه مرئی خب علی بن مهزیار می‌‌گوید چه بکنیم در شب‌های مهتاب؟ آشکار نمی‌شود برای ما طلوع فجر مگر بعد از سرخی هوا امام هم بفرماید تا آشکار نشود نماز نخوانید. می‌‌شود حکم ظاهری. حکم ظاهری چون شک دارید در طلوع فجر واقعا.

البته ممکن هم هست که منشأ اشکال این است که در لیالی مقمره اصلا فجر تشکیل نمی‌شود واقعا و روشنایی صبح هنگامی بود که هوای صبح سرخ می‌‌شد قبل از آن روشنایی پیدا نمی‌کرد امام هم بفرماید تا هوا روشن‌ نشده است نماز نخوان ‌که می‌‌شود موافق نظر محقق همدانی.

و لذا این روایت قابل استدلال بر هیچکدام از دو طرف نیست.

و تعجب است که نقل شده برخی گفتند ما روایتی پیدا کردیم بر علیه فرمایش امام، همین روایت علی بن مهزیار را مطرح کردند. خب این روایت را که خود امام متوجه است، استدلال می‌‌کند به این روایت بر نظر خودش، شما پیدا کردید بر علیه نظر امام این روایت را، ‌فکر می‌‌کنید که گمشده‌ای پیدا شده علیه نظر امام، این درست نیست.

در عین حالی که ما معتقدیم که نظر امام هم از این روایت ظاهر نیست. امام لبّ مطلب را بیان کرد که آقا! وظیفه ظاهریه شما این است که تا یقین نکنید به طلوع فجر نماز صبح نخوانید، ظن به طلوع فجر کافی نیست. مخاطب حکم شرعی ظاهری‌اش را فهمید و همین کافی است. اتفاقا در آن زمان‌ها بیش از این نمی‌شد فهمید و چاره‌ای جز این نبود. مثل الان نیست که با ساعت می‌‌شود تشخیص داد.

[سؤال: ... جواب:] خیط ابیض به معنای روشنایی صبح در لیالی مقمره هم مفروض است. ... پس اگر فجر خیط ابیض است، در لیالی مقمره که ما خیط ابیض نداریم طبق نظر صحیح. خیط ابیض یعنی نوار سفید رنگ اما چطور خیط اسود یعنی سیاهی شب، خیط ابیض هم یعنی سفیدی روز. سفیدی روز در لیالی مقمره با تاخیر محقق می‌‌شود. ... خیط ابیض یعنی سفیدی صبح، سفیدی روز. ... چه اشکالی دارد در لیالی مقمره سپیدی صبح وقتی محقق می‌‌شود در کل آن فضای مشرق محقق بشود منتها با تاخیر، این اشکالی ندارد.

و لذا این روایت علی بن مهزیار ما نه استظهار امام را قبول داریم که به نفع خودشان این روایت را استظهار کردند به این بیان‌ که علی بن مهزیار گفت در لیالی مقمره لایتبین الفجر حتی یحمرّ و امام هم فرمود در لیالی مقمره باید تبین کنید فجر را یعنی صبر کنید تا احمرار بشود، هوا سرخ بشود که می‌‌شود نظر امام، نه، ممکن است این معنایش این باشد که تا آشکار نشده برای شما طلوع فجر انتظار بکش و لو از باب حکم ظاهری. و نه آن مطلبی را که کسانی فکر کردند که این روایت را پیدا کردند و با این روایت که خود امام به نفع مدعای خودشان استدلال کرده است برخی فکر کرده‌اند با پیدا کردن این روایت رد واضحی بر نظر امام پیدا کردند. نخیر، این روایت نه رد واضحی است بر نظر امام و نه البته دلیل واضحی است بر مدعای امام.

و طبق مقتضای صناعت حق با محقق همدانی و امام است. فقط آنی که مانع می‌‌شود ما جزم پیدا کنیم به این نظر که همیشه برای ما این نظر قوی به نظر می‌‌رسیده و ما را دچار مشکل می‌‌کرده وجهی که مانع می‌‌شود از جذب به این نظر و تمایل به نظر مشهور، تناسب حکم و موضوع است که عرفا متفاهم عرفی به مناسبت حکم و موضوع ممکن است این بوده که خورشید به جایی برسد که تاثیرگذار است بر افق لو خلی و نفسه. حالا اگر افق روشن است این مشکل خورشید نیست، این مشکل این است که شب روشن است و الا این خورشید همان کاری که شب‌های دیگر می‌‌کرد امروز هم همان کار را می‌‌کند و تناسب اوقات، عرفا این است که مثلا زوال شمس وقت نماز ظهر و عصر است، غروب شمس وقت نماز مغرب و عشاء است، منتصف اللیل وقت نماز شب است، طلوع فجر را هم عرف متوجه می‌‌شد که ناشی است از رسیدن خورشید به نزدیکی‌های افق. و بعید نیست بخاطر تناسب حکم و موضوع بگوییم ظاهر طلوع فجر یعنی سپیدی صبح لولا غلبة ضوء القمر و لکن این مطلب یک استظهاری است که بر خلاف قاعده اولیه است. چون قاعده اولیه اقتضاء می‌‌کند که عناوین ظهور در فعلیت داشته باشند و ما معتقدیم که در لیالی مقمره عنوان روشنایی صبح محقق نمی‌شود. مثال بزنم این بحث را تمام بکنم:  
مثل این می‌‌ماند که شما بگویید اگر رنگ سفید روی این کاغذها دیده شد، این کاغذها را نگه بدار، کاغذها نوعا فرض کنید که زردرنگ هستند، تا یک رنگ سفید و لو کم رنگ روی آن بکشید معلوم می‌‌شود اما یک کاغذی است آنقدر سفید است که این رنگ سفیدی که شما بطور ضعیف در دست‌تان است روی آن می‌‌کشید هیچ مشخص نمی‌شود با این‌که همین رنگ را ریختید روی آن کاغذهای زرد، سفیدی‌اش آشکار شد اما روی این می‌‌ریزید سفیدی‌اش آشکار نمی‌شود باید زیادتر بریزید چند قطره دیگر بریزید تا سفیدی‌اش آشکار بشود. وقتی آن قطره اول را ریختید که جاهای دیگر را سفید می‌‌کرد اما اینجا را هنوز سفید نکرده، چرا؟ برای این‌که آنقدر این صفحه سفید است که با این یک قطره رنگ سفید‌، سفیدتر نمی‌شود. خب صدق نمی‌کند که هنگامی که سفیدی این رنگ را روی این کاغذ دیدی، خب من نمی‌توانم سفیدی رنگ را روی این کاغذ ببینم، قابلیت ندارد این سفیدی این رنگ در این کاغذی که ذاتا سفید بوده است؛ برای دیدن قابلیت ندارد. مشکل این نیست که ما رؤیت را برایش موضوعیت قائل بشویم. قابلیت رؤیت حسیه که موضوعیت دارد، رؤیت موضوعیت ندارد. و اینجا قابلیت رؤیت نیست. فقط مناسبت حکم و موضوع را باید مطرح کنیم و لیس الا.

و لذا الاحوط الذی لاینبغی ترکه تاخیر نماز صبح است در لیالی مقمره تا زمانی که هوا مقداری روشن بشود. امام هم قبلا فتوی می‌‌دادند به تاخیر و لکن نقل شد که بعدها احتیاط واجب کردند.

خب علم اجمالی که مطرح کردیم، علم اجمالی داریم که یا روزه باید مثلا ساعت پنج و ربع امساک بشود اگر نظر مشهور درست باشد یا نماز صبح باید پنج و نیم خوانده بشود با تاخیر یک ربع اگر نظر محقق همدانی درست باشد. یک علم اجمالی دیگر هم که منجر است و منشأ احتیاط است بگویم. بنا بر این نظر که نیمه شب از غروب آفتاب است تا طلوع فجر که نظر مشهور است، که ما هم احتیاط کردیم، ‌خب علم اجمالی داریم ‌در لیالی مقمره یا نظر مشهور درست است در لیالی مقمره، پس نباید نماز مغرب و عشاء را تاخیر بیندازیم از ساعت یازده و ربع. یا نظر محقق همدانی درست است که در لیالی مقمره حدودا بیست دقیقه تاخیر هست مثلا از اذان رسمی صبح، می‌‌توانیم ده دقیقه تاخیر بیندازیم نماز مغرب و عشاء را، چون نیمه شبش دیرتر می‌‌شود و لکن نماز صبح را نمی‌توانیم هنگام اذان رسمی بخوانیم. علم اجمالی منجز تشکیل می‌‌شود که یا جایز نیست تاخیر نماز مغرب و عشاء از آن نیمه شب رسمی تا ده دقیقه بعد از آن‌که منتصف اللیل در لیالی مقمره است به نظر محقق همدانی و یا اگر جایز باشد تاخیر نماز مغرب و عشاء‌ در لیالی مقمره تا ده دقیقه بعد از نیمه شب رسمی و نظر محقق همدانی درست باشد پس نماز صبح را باید بیست دقیقه با تاخیر بخوانیم. و این علم اجمالی منجز است.

البته این علم اجمالی اخیر که گفتیم طبق نظر کسانی که نیمه شب را ما بین غروب آفتاب تا طلوع آفتاب می‌‌دانند مثل مرحوم آقای خوئی و استاد این علم اجمالی اخیر شکل نمی‌گرفت. چون طلوع فجر هر کی باشد، مهم نیست برای این‌ها. این‌ها منتصف اللیل را ما بین غروب شمس و طلوع شمس می‌‌دانند. که برخی از روایات هم مؤید این‌ها بود. حالا ما آن موقع خیلی روایت خواندیم در تایید نظر مشهور و احتیاط کردیم ولی گفتیم خب استعمال اعم از حقیقت است، نمی‌شود جازم شد. خب لیل و نهار دو استعمال دارد، ‌روایات زیادی داریم موافق مشهور اما یک سری روایات هم موافق این است که آخر شب طلوع شمس است، این‌ها را نخواندیم. فقط اشاره کنم به یک روایتش که در روایت داریم شب به مردم خطاب می‌‌کند می‌‌گوید استفاده کنید از من برای عبادت و الا اگر آفتاب طلوع بکند، دیگه من را نمی‌بینید. قریب به این مضمون: فلاترونی بعد طلوع الشمس. لیل نداء می‌‌کند می‌‌گوید که اذا طلعت الشمس فلاترونی. خب این هم موافق نظر آقای خوئی است برای این‌که بالاخره خیلی هم بی‌انصافی نکرده باشیم یک روایت هم به نفع آقای خوئی بخوانیم. خب معنایش این است که تا طلوع شمس نشده من هستم، وقتی طلوع شمس شد من می‌‌روم دیگه من را نمی‌بینید.

و لذا ما کلا این روایات مختلف را که دیدیم و استعمال هم که اعم از حقیقت است، ‌در آن مسئله وفاقا للسید الصدر فی تعلیقة المنهاج احتیاط کردیم و فتوی طبعا طبق فرمایش آقای خوئی و استاد برای ما سخت است. کما این‌که فتوای طبق مشهور سخت است. و بهترین راه این است که انسان احتیاط کند و الاحتیاط طریق النجاة.

اما آن روایتی که اشاره کردیم به نفع آقای خوئی است این روایت را عرض کنم خدمت‌تان: ابن طاووس می‌‌گوید و رأیت فی کتاب مسعدة بن زیاد عن الصادق علیه السلام عن ابیه علیه السلام اللیل اذا اقبل نادی مناد یابن آدم! انی خلق جدید فخذ منی انی علی ما فیّ شهید فانی لو طلعت الشمس لم ارجع الی الدنیا و لم تزدد فیّ من حسنة و کذلک یقول النهار اذا ادبر اللیل. این روایت به نفع آقای خوئی است. و لذا بنا بر این نظر که منتصف اللیل ما بین غروب شمس الی طلوع الشمس است، نه، آن علم اجمالی که عرض کردیم پیش نمی‌آید. علم اجمالی در صورتی پیش می‌آید که منتصف اللیل تحت تاثیر طلوع فجر باشد.

آخرین مطلب در این بحث یک سری مسائل مستحدثه است راجع به اوقات الصلاة که در کتب فقهیه متداوله مطرح نیست و لکن هم بحث‌های فنی دارد و هم به علم روز آقایان دوست دارند مجهر بشوند، بالاخره این هم فروع روز هست.

یک فرع این است که در مناطقی که نزدیک قطب هستند، این‌ها گاهی شب‌شان بیست و دو ساعت هست، ‌روزشان دو ساعت است و گاهی بر عکس. سوئد این‌طور است. سوئد مناطق بالایش بالاتر از 66 درجه و نیم از خط استواء در ایامی از سال شب و روز ندارد، همه‌اش شب است یا همه‌اش روز است. چون ملحق به قطب است. کمتر از 66 درجه و نیم به خط استواء باز، قم حدودا 34 الی 35 هست، شمال ایران 39 درجه حدودا هست، شما هر چی بالاتر می‌‌روید به سمت اروپا از خط استواء دورتر می‌‌شوند، سوئد آن مناطق بالایش بیش از 66 درجه و نیم از خط استواء دور هستند و لذا در حرکت انتقالی زمین، زمین به جایی می‌‌رسد که دیگه خورشید نسبت به آن مناطق بالای سوئد طلوع و غروب ندارد. شب و روز دیگه ندارد. این‌که می‌‌گویند قطب شش ماه شب است شش ماه روز است آن قطب مرکزی است و اطراف نزدیک آن. و الا مناطقی هستند بالای 66 درجه و نیم از خط استواء آنها نه، ‌خیلی از ایام سال شب و روز دارند، ‌بعضی از ایام سال که مثلا خورشید می‌‌رسد به برج رأس السرطان یا می‌‌آيد پایی می‌‌رسد به برج رأس الجدی آن وقت دیگه شب و روز ندارند. به اوج رسیده حالا یا اوج حضیض، ‌رأس الجدی یا اوج صعود، رأس السرطان. حالا آن مناطقی که پایین‌تر از 66 درجه و نیم هستند نه، همیشه شب و روز دارند. اما گاهی شب‌شان بیست و دو ساعت روزشان دو ساعت، گاهی بر عکس. روزشان دو ساعت است، در زمستان روزشان دو ساعت است. روزه مستحب می‌‌گیرند قربة الی الله به تلافی آن بیست و دو ساعت روز تابستآن‌که روزه باید می‌‌گرفتند.

حالا در آن مناطق خورشید حرکت رحبیه ؟؟ دارد. یعنی دور سرشان می‌‌چرخد یعنی دور افق‌شان می‌‌چرخد نه بالای سر. دور افق. حالا آن جایی که شب و روز دارند مثلا بیست و دو ساعت روز است، خورشید دور افق‌شان نزدیک آن منتهی‌الیه افق ها! فکر می‌‌کنید دارد خورشید غروب می‌‌کند، ‌بیست و دو ساعت در افق است فکر می‌‌کنید همین لحظات است که دارد غروب می‌‌کند ولی دارد می‌‌چرخد. آن دو ساعت شب خورشید می‌‌رود بغل گوش افق که اگر با هواپیما یک مقدار بروی بالاتر می‌‌بینیدش و لذا روز آنها مثل چند دقیقه به غروب آفتاب ما است، شب آنها مثل چند دقیقه بعد از غروب آفتاب است. نه شب‌شان شب است نه روزشان روز است. اگر شنیدید که وقتی در اروپا یک روز آفتابی می‌‌شود همه با وضع کذایی می‌‌ریزند بیرون، روز آفتابی‌شان را آفتاب بگیرند این یک جهتش این است که آفتاب نمی‌بینند.

آنها اصلا طلوع فجر به این معنای مرسوم ما ندارند. روزشان نزدیک غروب آفتاب ما است و شب‌شان نزدیک بعد از غروب آفتاب ما است. برخی از مناطق‌شان اصلا حمره مشرقیه ندارد یا اگر حمره مشرقیه بعضی از مناطق داشته باشد چندین ساعت طول می‌‌کشد. یک مشکلی است. فعلا مشکل ما در طلوع فجر است. یتبین الخیط الابیض من الخیط الاسودی در کار نیست. آن دو ساعت شب کل شب هوا مثل فرض کنید پنج دقیقه بعد از غروب آفتاب ما است. چه جوری مشخص بشود که هوا تاریک بود روشن‌تر شد. بله، دو ساعت شب از یک ساعت بعد یواش یواش هوا روشن‌تر می‌‌شود. حالا اگر بیست دو ساعت شب باشد در زمستان، آن هم همین است. بیست و دو ساعت شب است اما مثل پنج دقیقه بعد از غروب آفتاب ما است. یعنی خورشید زیر افق آنها است به چند درجه. این‌طور نیست که بگویید شانزده درجه فاصله دارد با افق. نه، نخیر، ‌این‌طور نیست. به صورت کج زیر افق است، یواش یواش می‌آید بالا. همان بالا همان نزدیک خط منتهی الیه افق می‌‌ماند در روز و می‌‌گردد تا این‌که دومرتبه غروب بکند.

و لذا آقای سیستانی سؤال که شد گفتند نمازشان را قبیل طلوع آفتاب بخوانند. خب مشکل نماز حل شد به لطف خدا. می‌‌شود مثل نماز بعضی از مراجع بزرگ ما که گفتند که به ایشان می‌‌گویند نماز شما بعد از طلوع آفتاب است ایشان فرموده بود یک رکعتش قبل از طلوع آفتاب هست، بس است. اما روزه چی؟ روزه‌اش چه کار کنند؟ کی بگویند طلوع فجر است؟ و لذا این یک مشکلی است برای طلوع فجر. خب در شب‌هایی که کوتاه است مثلا دو ساعت است، خب حالا می‌‌گوییم که یک ساعت اول را غذا بخورند یک ساعت دوم دیگه طلوع فجر از نیمه شب زودتر نیست که. خب دیگه امساک می‌‌کنند. اما در شب‌هایی که بیست و دو ساعت شب است، یعنی دوازده دوم شب را احتیاط کنند؟ این‌که خیلی مشکل است.

من فکر می‌‌کنم متفاهم عرفی این است که نسبت را بین طلوع فجر و کل شب در شهرهایی که خیط ابیض دارند، ملاحظه کند، شهرهایی که خیط ابیض دارند، البته منحصر به بلاد متعدله نیست که نزدیک به خط استواء هستند، ‌دوازده ساعت روز دوازده ساعت شب، نه، آن‌هایی که روزشان و شب‌شان مختلف است آخرین منطقه‌ای که بالاخره شب و روزشان مختلف است اما خیط ابیض دارند، ‌نسبت را به آنها بسنجند. حالا یک ساعت و نیم ما بین الطلوعین نسبتش با چهارده ساعت شب چقدر می‌‌شود؟ آن‌جور ی حساب کنند حدودا و مراعات کنند. خیط ابیض اصلا آنجا معنا ندارد. فقط هوا روشن‌تر می‌‌شود از نیمه شب به بعد. هی روشن‌تر می‌‌شود، هی روشن‌تر می‌‌شود. کدام درجه از روشنایی طلوع فجر است؟ ضابطه ندارد.

این فرع اول.

فرع دوم: نسبت ما بین الطلوعین به کل شب را در بلادی که خبط ابیض دارند حساب می‌‌کنند. این متفاهم عرفی است. مثلا می‌‌شود به قول ایشان یک دهم. یک دهم از شب‌شان را بیست و دو ساعت می‌‌شود مثلا دو ساعت و بیست دقیقه، حالا سه ساعت. این‌ها امساک کنند. ... گفتند مرحوم حاج آقاحسین قمی در کربلا استفتاء می‌‌کردند راجع به حجاج ایشان هم می‌‌فرمود احتیاط شود، احتیاط شود. آقای خوئی نقل می‌‌فرمود که یک آقایی گفت آقا شما اینجا نشسته‌اید آب خنک هم روبروی‌تان هی احتیاط شود هی احتیاط شود، آن حاجی بدبخت در آن گرمای عرفات و منی آخه این احتیاط‌ها می‌‌کشدش. ... آخه ما اولا شما بگویید که این احتیاط اینجا کشنده نیست ما می‌‌گوییم طبق موازین چه باید کرد. میزان به نظر می‌آید همین باشد. ... روزه را عرض کردم. نماز صبح‌شان را که آقای سیستانی راحت کرد گفت قبیل طلوع آفتاب بخوانند. روزه را نسبت‌سنجی می‌‌کنند. مثلا در بلادی که طلوع فجر دارند، یک دهم شب‌شان طلوع فجر است. خب متفاهم عرفی این است. ما نمی‌خواهیم استحسان و قیاس بکنیم. متفاهم عرفی این است که آنجا هم تقریبا به همین نسبت حساب می‌‌شود. البته به قول آقا راست می‌‌گوید، پر خوری نکنند. بیست و دو ساعت شب‌شان است یازده ساعتش را بگذارند برای عبادت و خواب و دو ساعت هم روزشان است. همچین قیامت که نمی‌شود. دو ساعت روز است یازده ساعت هم از شب امساک کنند احتیاطا. مشکل خاصی پیش نمی‌آید ولی طبق موازین این می‌‌شود. آن موقعی که بیست و دو ساعت روز است که مقتضای قاعده این است که کل روز را امساک کنند.

و عجیب است ما نمی‌دانیم چه جور بعضی‌ها از این فتواها می‌‌دهند. گفتند نگاه کنند ببینند شهرهای متعارف روزشان چند ساعت است. مثلا روزشان دوازده ساعت است، این‌ها روزشان و لو بیست و دو ساعت است، آفتاب بالای سرشان، سفره افطار را پهن می‌‌کنند، ‌اللهم لک صمنا و علی رزقک افطرنا. چرا؟ برای این‌که انصراف دارد طبیعت به فرد متعارف.

ما هم گفتیم اگر این‌جوری باشد، اولا: آن موقعی هم که شب دو ساعت است یک چند ساعت هم از روز باید امساک کنند. آن را هم باید بگویید. و ثانیا این افراد هیکل‌مند که صورت‌شان به اندازده چهار تا صورت من و شما است، طبق این بیان آقایان باید دور بینی‌شان را بشورند. چون دور بینی‌شان به اندازه کل صورت ماست. فاغسلوا وجوهکم انصراف دارد به فرد متعارف. آخه این حرف‌ها گفتن دارد. وجوهکم هر وجهی تناسب دارد به خودش.

فرع دوم: خود مناطق قطب که شب و روز ندارند، حالا آن مرکز قطب شش ماه روز است شش ماه شب است و آن شش ماه که روز است هر بیست و چهار ساعت خورشید یک بار مثل سنگ آسیاب دور زمین می‌‌چرخد یعنی آن منتهی‌الیه افق را می‌‌بینند خورشید هی دارد راه می‌‌رود، می‌‌رود دور این زمین می‌‌چرخد باز می‌‌گردد همانجا. بیست و چهار ساعت را می‌‌توانند تشخیص بدهند همین‌جور با حرکت خورشید یعنی حرکت زمین به دور خودش اما در آنجا طلوع و غروبی در کار نیست.

امام قدس سره فرمودند کل یوم و نهار بحسبه. روز مناطق قطب شش ماه طول می‌‌کشد، شبش هم شش ماه، در کل سال پنج نماز بر آنها واجب است. یوم و لیل آنها همین است دیگه. شش ماه روز، شش ماه شب. خب در آن شش ماه که روز است سه ماهش که گذشت زوال شمس می‌‌شود. واقعا زوال می‌‌شود دیگه. این‌جوری می‌‌گویند زوال یعنی منتصف ما بین طلوع الشمس و غروب است دیگه. سه ماه قبل طلوع پیدا کرد آفتاب و سه ماه بعد غروب پیدا می‌‌کند. زوال یعنی منتصف النهار دیگه. نماز ظهر و عصر می‌‌خواند و این وقت نماز ظهر و عصر سه بار طول می‌‌کشد. دیگه عجله هم نمی‌خواهید بکنید که آقا! زود بروید نمازمان را بخوانیم دیر می‌‌شود، ‌سه ما وقت دارید. بعد که غروب آفتاب می‌‌شود آن هم تا آخر شب تا طلوع آفتاب شش ماه وقت دارید.

اما روزه: روزه واجب نیست. اصلا واجب نیست. خوب دقت کنید! روزه چرا واجب نیست؟ چون معنا ندارد که امر کنند به انسآن‌که شش ماه یا یک بار کل ماه رمضان غذا نخورید. دقت کنید! امام چون معتقد است لیل و نهار چه جور در کرات دیگر می‌‌روید کره ماه، پانزده روز روز است پانزده روز شب، می‌‌روید بعضی کرات دیگر، ‌روزش فرق می‌‌کند با روز زمین، شبش فرق می‌‌کند با شب زمین، خب قطب هم شش ماه روز، شش ماه شب. ولی اگر شب و روز نداشت، مثال می‌‌زنند امام، مثل این‌که شما سوار هواپیما بشوید موقع طلوع آفتاب یک هواپیمایی را اختصاص به شما بدهند که از شرق به غرب حرکت بکند و حرکتش مساوی حرکت زمین باشد، زمین آن مقدار که حرکت می‌‌کند دور خودش یک هواپیمایی از بس شما مورد احترام هستید گفتند یک هواپیمایی به شما اختصاص می‌‌دهیم موقع طلوع آفتاب حرکت می‌‌کند به سمت غرب، اندازه حرکت زمین دور خودش و شما همیشه می‌‌بینید خورشید در حال طلوع است، امام می‌‌فرمایند این حرام است. سوار این هواپیما شدن حرام است. چرا؟ برای این‌که نماز کی می‌‌خواهی بخوانی؟ شما بیست و چهار ساعت می‌‌گذرد همه‌اش در حال طلوع شمس، حالا نماز صبحت را قبلا خواندید در مسجد محل سوار هواپیما شدی، خب این بیست و چهار ساعت نه زوال شمسی می‌‌شود نه غروب شمسی می‌‌شود، نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء هیچ. خب این تفویت واجب است.

و لذا امام در قطب شمال و جنوب می‌‌فرمایند بروید مسافرت چون آنجا‌ها واقعا در یک سال یک شبانه روز دارید و نماز اطلاقش آنجا این است که پنج نماز بخوان در کل این.

در مقابل این نظر، ‌نظر مرحوم آقای خوئی است. فرمودند سفر به قطب شمال و قطب جنوب حرام مؤکد است. چرا؟ برای این‌که تفویت می‌‌شود واجب. آقا! نماز صبح باید بین الطلوعین باشد، ‌نماز ظهر و عصر بین الزوال و الغروب باشد، شرط واجب است، نماز عمود دین است و شرط صحت آن وقت است. شما می‌‌روید قطب شمال، نماز واجب را تفویت می‌‌کنید، روزه واجب را تفویت می‌‌کنید و این گناه است.

حالا اگر مضطر شدی، مجبور شدی بروی قطب شمال حکمش چیه، ان‌شاءالله فردا دنبال می‌‌کنیم.